

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Scientific

علمی

بازتاب توسط: لاله - هوادار سازمان انقلابی افغانستان

۲۵ اکتوبر ۲۰۱۱

آزادی و ضرورت

آزادی و ضرورت مقولاتی فلسفی هستند که نشان دهنده روابط متقابل بین اعمال آگاهانه انسان ها و قوانین عینی اند. ضرورت، معرف قوانین تکامل اشیاء و پدیده های عینی است و آزادی، شناخت قوانین عینی و قانونمندی دگرگونی جهان عینی است.

انسان ها، تا زمانی که قوانین عینی را نشناخته اند به ناگزیر به شکلی کورکورانه و نا آگاهانه تسلط این قوانین را بر خود تحمل می کند. از اینرو آنها آزاد نیستند، اما هنگامی که انسان ها موفق به شناختن و کشف این قوانین عینی جهان و طبیعت گردید و بتوانند آنها را آگاهانه برای هدف معینی مورد استفاده قرار دهند، از اینرو دیگر آزادی معینی به دست می آورند. بنابراین آزادی نمی تواند از ضرورت تفکیک گردد. میان آزادی و ضرورت یک رابطه دیالکتیکی موجود است و ضرورت می تواند به آزادی مبدل شود.

انگلس آزادی اختیار را تصمیم گیری آگاهانه تعریف می کند. انسان ها در پراتیک خود برای تغییر جهان باید نخست قوانین عینی آن را بشناسند، یعنی ضرورت های قوانین عینی آن را درک نمایند. اما تحقق آزادی فقط با شناخت قوانین عینی جهان حاصل نمی شود، بلکه باید آزادی را در پراتیک و در اخذ نتایج معین تحقق بخشید. قوانین عینی را برای دگرگون کردن جهان به کار بست.

بنابراین، آزادی حقیقی فقط به شناخت ضرورت محدود نمی شود. فقط با شناخت ضرورت ها و بر این پایه اقدام به فعالیت های عملی جهت تغییر دادن جهان است که ضرورتاً به آزادی تبدیل می شود. انگلس می گوید: "آزادی نه در استقلال تخیلی نسبت به قوانین طبیعت، بلکه در شناخت این قوانین و بر این پایه به دست آوردن امکاناتی برای کار برد منظم آنها برای منظور های معین نهفته است."^۱

مأنوسه دون آزادی را "شناخت ضرورت و دگرگون کردن جهان عینی"^۲ تعریف می کند.

^۱ - انگلس: "انتي دورينگ"

^۲ - مأنوسه دون: "سر مقاله روزنامه خلق"

در مسأله رابطه میان آزادی و ضرورت، هر نظری که یکی از این دو را مطلق نماید، نا صحیح است. نظری که تنها به ضرورت اعتقاد دارد و منکر آزادی است انسان را یک پارچه زیر تسلط ضرورت و برده آن تصور می کند و از اینرو وی را بنده سر نوشت می داند. چنین نظری یک نگرش "تقدیر گرا" (فاتالیست) و یک بینش ایده آلیستی و مکانیکی است. نظر دیگری که تصور می کند اراده به هر کاری تواناست، در حقیقت وجود قوانین عینی جهان و طبیعت را که مستقل از اراده انسان وجود دارند و عمل می کند، نفی می کند. مطابق این نظر، آزادی و ضرورت فاقد هر گونه ارتباطی می گردند و به انسان آزادی مطلق اراده نسبت داده می شود. این نظر نیز یک بینش "اراده گرا" (ولونتاریستی) و ایده آلیستی و ذهنی گرانه است. هر دوی این بینش ها با ماتریالیسم دیالکتیک که معتقد است آزادی یک محصول تاریخی است، مغایرند.

در تاریخ تکامل بشری، آزادی انسان با تعمیق شناخت وی از قوانین عینی جهان در طی پراتیک، لاینقطع تکامل می یابد. تاریخ بشریت تکامل وقفه ناپذیر از قلمرو ضرورت به قلمرو آزادی است.

بر گرفته از کتاب مبانی و مفاهیم مارکسیسم